

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اکبر تک دهقان

۲۲ خرداد [جوزا] ۱۳۸۵ - ۱۲ جون ۲۰۰۶

سر بالا رفیق! سر بالا!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- اقلیت، طی سالهای ۶۰ تا ۶۴، زیر فشار خرد کننده رژیم اسلامی و تهاجم سیاسی دوستان دروغین مردم از درون و بیرون، به تجزیه کشانده شد. این سرنوشت تحمیل شده اما، هنوز برای اکثریت فعالین و وابستگان این سازمان، حل نشده و غیرقابل قبول است. امروزه عدم حضور سازمان فدائی در عرصه سیاست، به مثابه یک نیروی سراسری و شناخته شده، پاشنه آشیل هر تحول سیاسی جدی در این جامعه را میسازد؛ این آن دلیلی است، که بحث پیرامون سازمان ما را، همواره ضروری میسازد. در این میان، جریانات مبتکر انحلال آن، نه فقط کمترین تلاشی برای جبران تبهکاری بیسابقه خود به عمل نیاوردند، بلکه حتی به عاملی برای حذف قطعی این جریان توده ئی از کشمکشهای سیاسی، مبدل شدند.

جناح عباس توکل و محفل غیر فعال بعدی او، "سازمان فدائیان-اقلیت"، *۱ انسان فدائی و امیدواران به آن را در این جامعه، فاقد هرگونه جایگاه سیاسی، پراکنده و سرخورده، منفعل و خانه نشین، بی اعتبار و موضوع تمسخر و تحقیر دیگران ساخته، "سکه یه پول" کرد. آنها، اعتماد به نفس و غرور شهروند کمونیست این کشور را که به صد سال انقلابی گری وصل بود، لگد مال کرده، در مقابل یک رژیم بربرمنش و هر عوامفریب شبه چپ و باند مافیائی، ما را بی سازمان و بدهکار کرده، به دریوزگی و عذر خواهی از گذشته خود کشاند. این جریان سقوط کرده به اعماق بی پرنسیپی نظیر دسته جات ضد فدائی، آرمانخواهی، شور و انرژی و کار و تلاش مبارزاتی نسل پیشتر فدائی را، با حماقت باورنکردنی و سرکوبگری بدوی، تا مرز نابودی کامل سوق داد؛ آن میزان تخریب، که رژیمهای سلطنتی، اسلامی و دارودسته راهزن "اکثریت"، بر روی هم، قادر به انجام آن نگشتند. این جناح به گرایشی ارتجاعی در خرده بورژوازی مرفه قدیمی، در حال پوست انداختن به نوع جدید آن و نه در حال ارتقاء به سطح جنبش کارگری، و به لایه ای از جناح میانی طبقه متوسط، چاپلوس و مرعوب نهادهای قدرت، نزدیک بود. این "بریده" های متشکل، اما ظاهراً رادیکال، در مقطع انشعاب و تا سال ۶۰، در سایه آنهایی که کسی بودند پنهان شده، با افراط در فضل فروشیهای روشنفکرانه و تملق گوئی ارزان برای سازمان، دست به ایجاد اتوریتته ای

غیر واقعی برای خود زده، نیروی ساده و فداکار تشکیلات را فریب دادند. در پرتو شرایط شکست و عقب نشینی مردم، قطع ارتباط سازمان با جامعه، کشتار اکثریت قریب به اتفاق هواداران، اعضاء و کادرهای تشکیلات و پیدایش خلاء ناشی از آن، این گروه از گوشه ای که به دلیل محافظه کاری ذاتی خود در آن خزیده بود بیرون آمده، قدرت گرفته و به جان سازمان ضربت خورده ما افتاد. اپوزیسیون سازمانی مقابل آن نیز، به این بدویت تشکیلاتی عادت کرده، از همین آبشخور ارتجاعی تغذیه شده، در کردستان (عراق) و اروپا، با توطئه گری و کاسبکاری، محافلی از همین نوع را به راه انداخته، به کسب و کار با عنوان فدائی و یا "اقلیت" پرداختند. پراتیک بعدی محافل مخالف جناح حاکم، مصطفی مدنی، یدی شیشوانی، حماد شیبانی و افراد "هسته اقلیت" نیز، به همه خصوصیات غیر انقلابی جناح عباس توکل مسلح شده، درست به همان زندگی سیاسی غیر مؤلد، بدتر از آن، تقویت جریانات اپورتونیست، نظیر "راه کارگر"، حتی تقویت "اکثریت" خیانتکار، روی آوردند. تا زمانی که نیروی اجتماعی فدائی- اقلیت در داخل، همچنان هاج و واج و زیر آوار شکست قرار دارد، چاره ای جز تن دادن به پراکندگی کنونی و تحمل عذاب روحی ناشی از موجودیت منفعل این گروهها، وجود ندارد.

جناح توکل، خود به بی تأثیر بودن، التماس و چاپلوسی برای دیگران، چرخ پنجم و توسری خور بودن عادت کرده، به سیم آخر زده، آن را به فضیلت ارتقاء داده است! آنها اخیراً از محفلی با نام گمراه کننده "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" بیرون آمده، تصور کردند، حال جنبش کمونیستی دچار بحرانی "ژرف" شده، زمین و زمان پیرامون شاهکار آنها غوغا کرده، خواهند نوشت. در صورتی که بقیه اعضاء محفل "اتحاد انقلابی..." (کاسبکارتر از آنها) اصلاً لازم ندیدند در اطلاعیه نشست خود و بعدها در اطلاعیه انحلال خود (با عوامفریبی: "اطلاعیه پایانی..."!)، از جریان فوق و خروج آن نامی ببرند. امروزه، مناسبات روزمره عناصر این جریان منفعل، از دید و باز دیدها و خوش و بشهای قیصر و فرمانی تحت عنوان "کنفرانس سازمان"، محفلیسم عصر حجر، تحقیر کار سیاسی و تمسخر روحیات انقلابی، فراتر نمی رود؛ میزان اعتماد و صداقت در میان افراد این جناح (نظیر سایر محافل خارج از کشور)، تا سطح اعتماد محفل بازان حرفه ئی به یکدیگر، ترقی کرده است! خود- آگاهی سیاسی آنها را احساس قدرت، غرور و رضایت ناشی از انحلال سازمان و خلاص شدن از شر شرکت در مبارزه تحمیل شده به آنان، با امتیاز حفظ ظاهر تشکیل داده، به انتظار افتادن سیب از درخت نشسته اند. جناح یاد شده، در کنار کشتارهای رژیم و تهاجم سیاسی دسته جات ضد فدائی به سازمان، نقش اصلی را در پراکندگی چپ انقلابی (که نیروئی جز از تاریخ فدائی نیست)، تضعیف قدرت جنبش کارگری، تداوم حیات این رژیم درنده خو و افزودن بر رنج و آلام مردم ایران، بازی کرد.

امروزه نیروی پراکنده فدائی، سیاهی لشکر اصلی در محیط محفلیسم اینترنتی (پالتاک) متعلق به جریانات اپورتونیست و شارلاتانهای سیاسی را تشکیل داده، برای ۵ دقیقه اظهار نظر باید به مشتی شید، آغشته به روحیات انتقام جوئی اسلامی، بعضاً مدافعین افراتی دیروز "خط امام"، التماس کرده، تحقیر آشکار را به جان بخرد. او باید امروز برای این یا آن سایت اینترنتی مدعی دروغین کارگر و کمونیسم، مطلب و موضع گیری سیاسی ارسال نموده، برای چاپ آن گردن کج کرده، روز شماری کند. این سرنوشتی است که جناح توکل و رقیبان نظیر آن در سازمان، بر زمینه شرایط ترور رژیم، برای پیشروترین نیروی سیاسی، طی تاریخ نیم قرن اخیر این کشور، رقم زدند. این نیروی بزرگ و سنت دار انقلابات، نه فقط قادر به انجام وظیفه خود در قبال جامعه نیست، بلکه عناصر

آن نیز به عنوان شهروند، به طعمه ساده ای برای ارضاء تمایلات قرون وسطائی دسته جات اپورتونیست، مبدل گردیده اند. این را باید هر رفیق فدائی که با تمام وجود به تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تعلق دارد، درک کرده و بداند. نه فقط بداند، بسیار مهمتر از آن، برای تغییر این شرایط نکبت بار، برای مردم و به نفع خود، هر چه زودتر آستین بالا بزند. اینکه دار و دسته های اپورتونیست، به ویژه برخی عناصر گستاخ و لمپن منش آنها، تا چه حد با مقوله بازسازی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- اقلیت، خصومت میورزند، فاقد هر گونه اهمیتی است. این عناصر مرتبط به محافل حرفه ئی ضد فدائی و توده ای-اکثریتی، با کاراکتر شبه سادیستی خود، هرگز به صف مردم تعلق نداشتند و قضاوت آنها پیرامون هدف بزرگ بازسازی سازمان، پشیزی ارزش ندارد.

نیروی اجتماعی فدائی- اقلیت، باید خود را از زیر آوار شکست انقلاب بهمن و تجزیه سازمان بیرون بکشد؛ سر خود را بالا بگیرد و به مثابه رادیکالترین و پرسابقه ترین نیروی سیاسی جدید ایران، خود را به طور کامل و تنها با اتکاء به نیروی خود، بازسازی کند. این نیرو مجاز نیست با غیبت خود، میدان سیاست را برای دسته جات شبه رژیم در اپوزیسیون باز گذاشته، شاهد بازی کردن آنها با سرنوشت دهها میلیون نفر مردم این کشور باشد.

توضیحات

* ۱ در کثاندن سازمان به شرایط تجزیه کنونی، جناح مصطفی مدنی- حماد شیبانی، با همراهی یدی شیشوانی، تحت نام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" و عملاً با عنوان "شورای عالی"، نقشی مخرب نظیر جناح عباس توکل- حسین زهری، ایفاء کرد. این جریان در سال ۱۳۶۴، جناح اپوزیسیون در مقابل کمیته مرکزی را تشکیل میداد. یدی شیشوانی، عضو کمیته هماهنگی داخل کشور سازمان تا سال ۶۳، که در شهریور سال ۶۴ به مقر سازمان در منطقه کردستان(عراق) وارد شد، به جناح اپوزیسیون تعلق داشت. به دنبال عدم چاپ نوشته یدی شیشوانی، بولتن مباحثات- شماره ۸ از سوی کمیته مرکزی، سیاست سرکوبگرانه عباس توکل و اخراج یدی، او به مصطفی مدنی نزدیک شد. با پیوستن یدی شیشوانی به جناح مدنی - شیبانی، اکثریت نیروی تشکیلات در مقر کمیته کردستان و برخی در مقر رادیو نیز، به دلیل اعتماد به یدی شیشوانی، به جناح مدنی- شیبانی پیوستند. این رویداد، مسیر حوادث به سوی درگیری مسلحانه ۴ بهمن را سرعت بخشیده، تاثیر انکار ناپذیری در وقوع این درگیری دردناک ایفاء کرد. آقای یدی شیشوانی، همواره این حقیقت تلخ را لاپوشانی کرده، به سینه خود مدال بیگناهی چسبانده است. مصطفی مدنی هرگز قادر نبود نیروئی بیش از ۵ تا ۷ نفر را علیه حریف خود، عباس توکل بسیج کند. وظیفه بسیج نیرو برای او، خواسته و یا ناخواسته بر دوش یدی شیشوانی افتاد.

جناح "شورای عالی" تحت عنوان رسمی خود، عاقبت در فروردین سال ۱۳۷۳ با "سازمان فدائیان خلق ایران"، در خارج از کشور دست به وحدت زد؛ "سازمان فدائیان خلق ایران"، پیش از این، خود از وحدت دو گرایش راست، منشعب از سازمان اکثریت (علی کشتگر) و جریان "سازمان آزادی کار" (حیدر تیریزی)، منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- اقلیت، شکل گرفته بود. نتیجه این وحدت، تشکیل "سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" بود. آقای مصطفی مدنی که در مقطع ۴ بهمن ۶۴، هرگونه اختلافی با خط و مشی سازمان فدائی- اقلیت را انکار میکرد، امروز از "آقای خاتمی، رئیس جمهور کشورمان" (در مقاله ای در مقطع تعیین احمدی نژاد به جای

خاتمی) نام برده، از تلاش افراطی برای وحدت با سازمان "اکثریت"، سر در آورده است. گرایش حیدر تبریزی، بعدها از این اتحاد فاصله گرفت.

علی رغم وحدت جناح مصطفی مدنی با جریان اشاره شده، بخش بزرگی از نیروی سابق شورای عالی در خارج از کشور اما، از ورود به اتحاد این جناح خودداری کرد. گروهی از این جناح همراه با یدی شیشوانی، در سال ۱۳۷۵، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را تشکیل دادند. جریان فوق اما دارای فعالیت مشهودی نبوده، تأثیر مثبتی در جبران لطمات ناشی از ضربه مهلک ۴ بهمن سال ۶۴ و بسیج نیرو در طیف فدائی- اقلیت، برجای نگذاشت. بناء به اعلام آن (حتی بحث علنی در پالتاک)، نزدیک به ۶ ماه از برگزاری کنگره چهارم این سازمان میگذرد؛ تاکنون اما به جز یک اطلاعیه چند خطی و یک گزارش کوتاه، دستاورد دیگری از کنگره این سازمان، منتشر نشده است. البته این سازمان با زبانی ملال آور و بی روح، مخاطبین خود را به مطالعه قطعنامه های کنگره قبلی خود (برای عدم فراموشی فارسی خوانی!) حواله داده است. گزارش کنگره یک جریان مدعی ۱۰ سال کار برای بازسازی سازمان، با همه تلاشی که برای تبدیل آن به ۲ صفحه صورت گرفته، اما از یک صفحه و یک سوم صفحه، تجاوز نکرده است.

جریان "هسته اقلیت"، عملاً از یک نام فراتر نمی رود. این جریان حتی دارای یک آدرس ای- مایل، برای مخاطبین خود نیست! مبدا با دریافت مایل، لب پره ای آرامش "سامانه" ساکت آنها را برهم زده، موجب نگرانی کاشفان انفعال افراطی شود. این همان جریان کوچکی است که با خود بزرگ بینی افراطی، مدعی کشف علل بحران در سازمان شده، به دیگران درس "سبک کار" میداد. جریان هسته اقلیت در آغاز انشعاب خود از جناح توکل-زهري در سال ۱۳۶۶، حتی گروه "راه کارگر" را یک جریان ضد انقلابی معرفی میکرد. عناصر آن امروز، با عناصر راست ترین گرایش در راه کارگر (از حزب توده)، و یا با افراد صرفاً شوپرداز و شارلاتان غیر سیاسی، اطاق بحث اینترنتی تأسیس میکنند؛ اما حاضر نیستند کمترین تلاشی برای ایجاد تشکل در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- اقلیت، صورت دهند.

www.kapital.blogfa.com www.j-shoraii.blogspot.com

damawand58@yahoo.com

خواننده گرامی! برای انجام فعالیت منظم در موضوع بازسازی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- اقلیت، از سوی نگارنده، یک وبلاگ تحت عنوان "بازسازی"، در آدرس زیر گشایش یافته است. این مقاله، اولین مقاله درج شده در این وبلاگ است. فرمات وبلاگ "بازسازی"، برای مطالعه و چاپ مطلب، مناسب است.

www.behkish.blogfa.com

سرنگونی رژیم ترور اسلامی - اعلام آزادیهای عمومی - فراخوان کنگره شوراهای

کنگره شوراها یک کنگره عمومی است که در لحظات سرنگونی رژیم اسلامی، از تجمع نمایندگان شوراها، سندیکاها و اتحادیه ها، کمیته ها، نهادها و ارگانهای صنفی و دموکراتیک همه اقشار و طبقات سهیم در سرنگونی رژیم اسلامی، در داخل کشور تشکیل میگردد. این کنگره، از قدرت گیری سازمان مجاهدین و سلطنت طلبان، به مثابه جریانات ارتجاعی و سرکوبگر ممانعت به عمل آورده، راه سوء استفاده از خلاء قدرت برای شروع کشمکشهای قومی، توسل به تخریب و انتقام جوئی را سد نموده، خطوط کلی نظام سیاسی آتی را روشن ساخته، موعد انتخابات ارگانهای دائمی در کشور را معین میکند.